

رهیافتی انتقادی بر تبارشناسی جنسیت زدگی شهر در رویکردهای فمنیستی با تاکید بر ارتقاء جایگاه زنان

فریال سادات سیادتی* - کارشناس ارشد معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، تهران، ایران.

حمید ماجدی - دانشیار، دانشکده معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

Gender rejection of feminist critical approach to genealogy with emphasis on promoting the status of women

Abstract

Today, issues related to the presence of social strata in urban areas and the enjoyment of fundamental aspects of citizen interaction that is considered sustainable human development; The most important issues of urban management, the effect of interventions focused on the issue of urban planning and sociology have. On the other hand, the gender feminist approaches to the city and damaged areas of the city, need to examine the dimensions and characteristics of the area in question is no, in this article. The research is descriptive and analytical study of the collection consists of library studies and documents have been used. Finally, referring to a variety of approaches, trends, feminist theories of the city, has been analyzed and criticized. In order to promote the presence of women in urban areas and the realization of obstacles to overcome gender dimensions of space and freezing guidelines and recommendations have been discussed.

Key words: jender, rejection, urban space, feminism, women and urban management.

چکیده

امروزه مباحث مربوط به حضور اقشار اجتماعی در فضاهای شهری و برخورداری از تعاملات شهروندی که از ابعاد اساسی توسعه انسانی پایدار بشمار می رود، از مقولات مهم مدیریت شهری بوده که تأثیرات خود را در مداخلات معطوف به مساله در نظام برنامه-ریزی و جامعه شناسی شهری داشته است. از سویی دیگر، رویکردهای فمنیستی به شهر و جنسیت زدگی فضاهای شهر، نیازمند بررسی ابعاد و مولفه های مربوط به خود در حوزه نظری است که در این مقاله موردنظر قرار گرفته است. روش تحقیق مقاله توصیفی و تحلیلی است که از ابزار گردآوری مشتعل بر مطالعات کتابخانه ای و اسنادی استفاده شده است. در پایان ضمن اشاره به انواع رویکردها، گرایشها، نظریه های فمنیستی شهر، به تحلیل و نقد آنها پرداخته شده و در راستای ارتقاء حضور زنان در فضاهای شهری و تحقق موانع موجود برای رفع این ابعاد جنسیت زدگی فضایی، راهکارها و پیشنهاداتی مورد اشاره قرار داده شده است.

واژگان کلیدی: جنسیت زدگی، فضای شهری، فمنیسم، زنان و مدیریت شهری.

«درآمدی بر جامعه‌شناسی» (نگرش‌های فمینیستی)^۳، و «ایدئولوژی‌های سیاسی»^۴ هستند. در این مقاله، علاوه بر استفاده از آثار مذکور، تا حد امکان سعی شده است به منابعی مراجعه شود که به دلیل جدید بودنشان، تا به امروز در نوشته‌های فارسی مورد استفاده قرار نگرفته اند؛ منابعی که هر یک با برخورداری از غنای علمی، بخش‌های متعدد این مقاله را شکل داده‌اند. همچنین مقوله جنسیت زدگی در فضاهای شهری و رویکردهای فمینیستی در حوزه اندیشه فضایی مورد بحث قرار گرفته و در پایان راهکارهایی برای ارتقاء جایگاه زنان در فضاهای شهری و شهر و خاصه مدیریت شهری مورد اشاره قرار گرفته است.

مبانی و ادبیات نظری

ریشه‌شناسی (ایتمولوژی) فمینیسم

«فمینیسم» (Feminism) در اصل واژه‌ای فرانسوی (Feminisme) است که از ریشه لاتینی femina به معنای زن (woman) اخذ شده است. حالت وصفی این واژه در زبان انگلیسی و در زبان فرانسه Feminin است که از کلمه لاتینی femininus به معنای «زنانه» گرفته شده است. در زبان فارسی، «طرفداری از حقوق زن»، «جنبش آزادی زنان»، «زن‌باوری»، «زن‌آزادخواهی» و مانند آن معادلهایی هستند که برای واژه «فمینیسم» ارائه شده‌اند. در اصطلاح، اندیشمندان تعریف و معنای واحدی از فمینیسم ارائه ندادند. برخی از آنها معتقدند: به دلیل آن که فمینیسم جنبش واحدی نیست، امکان تعریف واحد از این مکتب وجود ندارد. آنان معتقدند: «اگرچه تمام فمینیست‌ها در این باره که زنان فرودستند و برای آزادی آنان باید راهکارهایی اتخاذ کرد، هم عقیده‌اند، اما درباره علل ستم‌دیدگی زنان و راهکارهای رسیدن به آزادی، بین آنان اختلاف نظرهای اساسی وجود دارد» (پاملا ابوت و کلر

زنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال کشور دارای نقش روزافزون و فزاینده‌ای در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند و نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود و ارتقای رشد و توسعه اقتصادی ایفا می‌کنند. در جامعه اسلامی حضور زنان و برخورداری از حقوق شهروندی یکی از حقوق اجتماعی اولیه زنان به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که آنان با انتخاب شغل مناسب با ظرفیتهای خود، آزاد باشند علاوه بر بهره‌مندی از مزایای حاصل از تلاش خود، در سازندگی اجتماع نیز سهیم باشند. حضورپذیری زنان در فضاهای جمعی اثرات مثبت بسیاری برای خانواده و اجتماع دارد؛ به طوری که ضمن فراهم نمودن رضایت روحی و روانی، افزایش رفاه و ارتقاء سطح فرهنگی، موجب بهره‌مندی جامعه از توان و تخصص زنان نیز می‌شود؛ اما دستیابی به این مهم نیازمند برنامه‌ریزی دقیق است که به طور یقین توجه به آموزه‌های دینی و بهره‌گیری از تعالیم اسلامی، می‌تواند راه‌گشای بسیارخوبی جهت موفقیت هرچه بیشتر زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و فضاهای شهری باشد (ر. ک: آیت‌اللهی، ۱۳۸۱). از سویی دیگر، فضاهای شهری امروز تاحدودی فضاهایی جنسیت‌زده و مردسالار هستند که امکان حضور سازنده زنان در عرصه‌های جمعی را کاهش می‌دهند و به برخی از چالش‌های مورد نظر برخی رویکردهای فمینیستی دامن می‌زنند؛ چنانچه آثار و نوشته‌های متعددی در باب «فمینیسم» به نگارش درآمده‌اند. در زبان فارسی، علی‌رغم تألیفات اندک در این موضوع، ترجمه ده‌ها کتاب و مقاله، که توسط فمینیست‌ها یا درباره فمینیست‌ها به نگارش درآمده‌اند، موجودند. نوشته‌های نویسندگان ایرانی غالباً برگرفته از آثاری مانند «انقیاد زنان»^۱، «جنس دوم» (سیمون دوبووار، بی‌تا)، «پیکار با تبعیض جنسی»^۲،

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک: جان استوارت میل، انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبائی، تهران، هرمس، ۹۷۳۱. (این کتاب پیش از این، تحت عنوان کنیزک کردن زنان توسط آقای خسروزیگی نیز ترجمه شده است).
۲. برای مطالعه بیشتر ر. ک: آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نگاه، ۶۷۳۱.
۳. برای مطالعه بیشتر ر. ک: پاملا ابوت و کلر والاس، درآمدی بر جامعه‌شناسی (نگرش‌های فمینیستی)، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، دنیای مادر، ۶۷۳۱. (این کتاب در سال ۰۸۳۱ تحت عنوان جامعه‌شناسی زنان با ترجمه خانم منیژه نجم عراقی، توسط انتشارات نی و با افزودن ترجمه سه بخشی که در کتاب قبلی نیامده بود، منتشر شد).
۴. برای مطالعه بیشتر ر. ک: یان مکنزی و دیگران، ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد، نشر مرکز، ۵۷۳۱، مقاله «فمینیسم»، نوشته ویک و یلفورد.

- والاس، ۱۳۷۶، ص ۱۵).
۱. تاریخ فمینیسم به سپیده دم آگاهی بشر برمی گردد. «سوزان گریفین» در کتاب «زنان و طبیعت» و «آندره میشل» در کتاب «فمینیسم»، به نوعی به این دیدگاه گرایش دارند. آنان سعی می کنند فمینیسم را از زمان ماقبل تاریخ مورد مطالعه قرار دهند.
۲. تاریخ فمینیسم به آغاز قرن پانزدهم میلادی برمی گردد. این نوع نگاه متأثر از کتاب «شهر بانوان» (۱۴۰۵)، نوشته «کریستینا دوپیزان» است.
۳. تاریخ فمینیسم به قرن هفدهم تعلق دارد. «آفرابن» (۱۶۸۰-۱۶۴۰) تأثیر بسزایی در شکل گیری این نوع نگاه داشته است.
۴. تاریخ فمینیسم به اواخر قرن هجدهم پس از انقلاب فرانسه برمی گردد. مشهورترین دیدگاه همین دیدگاه چهارم است؛ دیدگاهی که «وینسنت» معتقد است احتمالاً جزو صحیح ترین نظرها باشد. خانم «مری ولستون کرافت» با نوشتن کتاب «حقانیت حقوق زن» (۱۷۹۲) شاخص ترین فردی است که توانسته است در این دوران فمینیسم را مطرح نماید (اندرو وینسنت، ۱۳۷۸، ص ۲۴۸ تا ص ۲۵۱).
- پس از انقلاب فرانسه، فمینیسم دارای سه موج مهم بوده است؛ امواجی که با اعتدال و حالت میانه آغاز و پس از رسیدن به اوج افراط، امروزه با رویکرد تعدیلی به اهداف خویش ادامه می دهند:
۱. **موج اول:** موج اول در سال ۱۸۳۰ شروع شد. «مری ولستون کرافت» با نوشتن کتاب «حقانیت حقوق زن» (۱۷۹۲) تأثیر اصلی را بر این موج گذاشت. پس از وی، «جان استوارت میل» با همکاری همسر اولش، هری تیلور، کتاب «انقیاد زنان» (۱۸۶۹) را نوشت که تأثیر مهم بعدی را بر این موج گذاشت. نگارش این کتاب در حالی صورت گرفت که زنان در دوره ویکتوریا، در اوج سرکوب به سر می بردند. می توان گفت: اساساً اندیشه
- واژه «فمینیسم» از نوآوری های قرن بیستم در دهه ۱۹۶۰ بوده که با دو اعتقاد اساسی در ارتباط است:
۱. اول آن که زنان به دلیل جنسیتشان دچار محرومیت هستند، و
۲. دوم این که این محرومیت باید از میان برود (اندرو هی وود، ۱۳۷۹، ص ۴۰۹).
- در دیدگاه دیگر، فمینیست کسی است که معتقد باشد زنان به دلیل جنسیت، گرفتار تبعیض هستند. زنان نیازهای مشخصی دارند که نادیده و ارضا نشده باقی مانده اند و لازمه ارضای این نیازها، تغییر اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (یان مکنزی و دیگران، ۱۳۷۵، ص ۳۴۶). با مراجعه به فرهنگ های معتبر انگلیسی، می توان دو مفهوم اساسی و مهم از فمینیسم برداشت کرد:
۱. فمینیسم آموزه ای است که از حقوق مساوی برابر زنان با مردان در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دفاع می کند.
۲. فمینیسم جنبش سازمان یافته ای است که برای به دست آوردن حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان شکل گرفته است.
- فمینیست ها معرفت شناسی خود را در دو رکن خلاصه کرده اند:
۱. یکی انتقاد از اصالت فرد و دیگری نقش و جایگاه معرفت. تمام تلاش فمینیست ها معطوف به این است که اولاً معرفت زنانه با معرفت مردانه متفاوت است، ثانیاً معرفت زنانه امتیاز و ویژگی خاصی به معرفت مردانه دارد. بنابراین ادعای اول آنها در باب معرفت شناسی این است که معرفت با جنسیت متفاوت است.
- پیشینه شناسی فمینیسم**
- فمینیسم یا اندیشه فمینیستی از چه زمانی آغاز شده است؟ اندرو وینسنت معتقد است: چهار دیدگاه مهم در باب خاستگاه اندیشه فمینیستی وجود دارند:

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اندرو هی وود، درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه محمدرفعی مهرآبادی، تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۷۹، ص ۴۰۹.

Random House, Webster's Dictionary, 1999; Microsoft Bookshelf 0002; Merriam Webster's Collegiate Dictionary 399; The American Heritage Dictionary, 7991

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اندرو وینسنت، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸، ص ۲۴۸ تا ص ۲۵۱.

حقوق لیبرال سنتی، زمینه اصلی بروز این موج به شمار می‌رود؛ دیدگاهی که برخاسته از اندیشه «جان لاک» بود. گسترش حقوق مدنی و سیاسی، به ویژه اعطای حق رأی به زنان، خواسته و هدف اصلی این موج بود. البته در کنار هدف اصلی، اهداف فرعی نیز وجود داشتند. از جمله این اهداف می‌توان به دست‌یابی زنان به کار، آموزش، بهبود موقعیت زنان متأهل در قوانین، حق برابر با مردان برای طلاق و متارکه قانونی و مسائل پیرامون ویژگی‌های جنسی اشاره کرد (پاملا ابوت و کلر والاس، پیشین، ص ۲۰۹).

۲. **موج دوم:** موج دوم فمینیسم از دهه ۱۹۶۰ آغاز می‌شود. «سیمون دوبووار» با نوشتن کتاب «جنس دوم» (۱۹۴۹) و «بتی فریدن» با نگارش کتاب «زن فریب خورده»، تأثیر اصلی را در برانگیختن این موج داشتند. از دیگر متفکران مهم در این موج، می‌توان به «کیت میلر»، نویسنده «سیاست جنسی» (۱۹۷۰) و «جرماین گریبر»، نویسنده «خواجه زن» (۱۹۷۰) اشاره کرد. موج اول تا حدی توانست وضعیت زنان را در رابطه با برخی از مسائل بهبود بخشد. گسترش آموزش و پرورش، شایستگی زنان برای ورود به مشاغل متعدد، قانونی شدن سقط جنین، پرداخت دست‌مزد برابر به زنان، برخورداری از حقوق مدنی برابر و گسترش امکانات تجدید موالید از جمله نتایج مهم تلاش‌ها در موج اول بودند. موفقیت در این زمینه‌ها موجب شد برخی از فمینیست‌ها به دنبال برداشتن گام‌های بعدی باشند (اندرو وینسنت، ۱۳۷۸، ص ۲۵۱).

۳. **موج سوم:** موج سوم فمینیسم از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز می‌شود. فمینیسم، که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در اوج خود به سر می‌برد، در اواخر قرن بیستم با مشکلات زیادی مواجه شد و در نتیجه، در سرازیری انحطاط افتاد. شکافها و دسته‌بندی‌های آشکاری در درون جنبش زنان به وجود آمدند. دولت‌های تاچر و ریگان در دهه ۱۹۸۰، آشکارا با این نهضت ستیز کرده، خواستار اعاده از دست‌رفته «ارزشهای خانوادگی» شدند. فمینیست‌ها، که به بسیاری از اهداف اصلی شان دست یافته بودند، آن قدر به سمت افراط پیش رفتند که حتی نهضت مردان در

حال شکل‌گیری بود. این مسائل باعث شدند فمینیسم در اوایل دهه ۱۹۹۰ یک فرایند اعتدال را تجربه کند. جناح مبارز و انقلابی آن کنار گذاشته شد و به ستایش و اهمیت به دنیا آوردن فرزند و نقش مادری پرداخته‌اند (اندرو هی وود، پیشین، ص ۴۴).

گرایش‌های فمینیستی و جامعه‌شناسی شهر

۱. «**گرایش لیبرالی**»: «برابری» و «رفع تبعیض جنسی» مهم‌ترین محور مطالعات فمینیسم لیبرال بوده است. لیبرال‌ها، به مقتضای فردگرایی معتقدند که تمایزی میان زن و مرد وجود نداشته و جنسیت زنان هیچ‌گونه ارتباطی با برخورداری یا عدم برخورداری از حقوق مدنی ندارد. زنان از قابلیت قدرت تعقل کامل برخوردار بوده و از این رو، استحقاق برخورداری از تمام حقوق انسانی را دارا هستند (پاملا ابوت و کلر والاس، ۱۳۷۶، ص ۲۴۶).

۲. «**گرایش مارکسیستی**»: محور عمده مطالعات فمینیسم مارکسیستی در زمینه «برابری» و «حذف سرمایه‌داری» است. به نظر این دسته از فمینیست‌ها، سرمایه‌داری مشکل عمده نابرابری میان زنان و مردان است. سرمایه‌داری اساساً باعث دو ستم بر زنان شده است: اول آن که زنان را از کارمزدی باز داشته و سپس نقش آنان را در حوزه خانگی تعیین کرده است. به عبارت دیگر، کار بی‌مزد زنان در مراقبت از نیروی کار و پرورش نسل بعدی کارگران، به سرمایه‌داری سود می‌رساند و برای بقای آن ضرورت دارد (پاملا ابوت و کلر والاس، پیشین، صص ۲۴۸-۲۴۹).

۳. «**گرایش رادیکالی**»: «نجات زنان» و «حذف مردسالاری» محور اصلی مطالعات و مطالبات این دسته از فمینیست‌ها هستند. این گرایش در مطالعات فمینیستی آن قدر حایز اهمیت است که حتی برخی از محققان معتقدند: جنبش اصلی فمینیسم در واقع همین گرایش رادیکالی است. بر اساس این نگرش، به دلیل آن که هیچ حوزه‌ای از جامعه از تبیین مردانه برکنار نیست، نابرابری‌های جنسیتی ناشی از نظام مستقل مردسالاری است (اندرو وینسنت، پیشین، ص ۲۸۶).

۴. «**گرایش سوسیالیستی**»: حذف نظام «سرمایه‌داری» و «مردسالاری» محور مطالعه فمینیست‌ها در این نگرش

هستند. فمینیست‌های سوسیال معتقدند: برای فهم مشکلات زنان و رهایی از آنها باید هر دو نظام سرمایه‌داری و مردسالاری را به طور همزمان مورد مطالعه و ارزیابی قرارداد، که از این نظر این یک نگرشی «دوگانه‌گرا» است.

۵. «گرایش پسانوگرا»: این گرایش نیز «حذف مردسالاری» را محور عمده مطالعات خویش قرار داده است. پسانوگراها به دلیل آن که با ارائه هرگونه تفسیر واحد و جهان شمول از جهان مخالفت می‌کنند، در باب مسائل زنان نیز معتقدند: همه نگرش‌های فمینیستی چون در جهت ارائه تفسیری واحد و جهان شمول از زنان برآمدند، دچار مشکل هستند. به نظر این دسته از فمینیست‌ها، اساساً ارائه تفسیری واحد و کلی در باب واقعیت، حقیقت، معرفت اخلاق و سیاست، در واقع تداوم فرهنگ مردسالارانه است، در حالی که در مقابل این گونه تفسیرها، چندگانگی و کثرت امری مطلوب و ضروری به نظر می‌رسد.

۶. «گرایش اسلامی»: فمینیسم اسلامی اصطلاحی است که در چند سال اخیر، به ادبیات دفاع از حقوق زنان راه یافته و در برخی کشورهای اسلامی بخشی از زنان را به خود جذب نموده است. از اواخر قرن ۱۹ میلادی، اندیشه‌های زن‌گرایانه غربی توسط آثار مکتوب نویسندگان مسلمان آشنا به غرب، به کشورهای اسلامی راه یافت. شاید کشور مصر اولین کشور اسلامی باشد که اندیشه‌های فمینیستی به آن راه یافته باشد. از مهم‌ترین آثار زن‌پژوهی این دوره می‌توان به کتاب «المرأة والمرأة الجديدة»، نوشته قاسم امین، اشاره کرد. وی سعی نمود بر اساس دیدگاه تجددگرایانه، به تفسیر و تأویل آموزه‌های دینی بپردازد؛ کاری که امروزه بسیاری از فمینیست‌های اسلامی به آن مشغولند؛ یعنی بخش مهمی از تلاش خود را صرف مبارزه درون دینی برای حاکمیت نگاه زن‌گرایانه می‌کند. در ایران، اندیشه دفاع از حقوق زنان همزمان با مشروطه مطرح شد. در ابتدا، نویسندگان ضرورت بهداشت زنان را به عنوان اولویت و حقوق زنان را در رتبه بعدی مطرح کردند. پدیده فمینیسم اسلامی که خود را دارای

مبانی تئوریک خاصی می‌داند و بر اساس یک جهان‌بینی تعریف شده به تحلیل دین و آموزه‌های می‌پردازد، در ایران عمری کمتر از دو دهه دارد و به دو دلیل قوت گرفت:

۱. بافت دینی و مذهبی جامعه که نگرشی خاص درباره زن دارد؛

۲. نظام حکومت دینی که به مقتضای آن حقوق اسلامی مانند حقوق جزایی، مدنی و سیاسی اعمال می‌گردد؛ که اجرای این قوانین در نظام اجتماعی چالش‌هایی را بین نگرش سنتی و نوین درباره مسائل زنان به وجود آورده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهی از ایرانیان مخالف نظام به غرب مهاجرت کردند. از میان آنان، عده‌ای سلطنت و عده‌ای مخالف حکومت دینی بودند. در دهه ۶۰، تعدادی از گروه‌های چپ و مارکسیست به آنان ملحق شدند. در ابتدا، بیش‌تر فعالیت آنها مقابله سیاسی با انقلاب اسلامی بود؛ اما به مرور و به تبع تحلیلگران غرب، به این نتیجه رسیدند که باید راه کارهای فرهنگی بلندمدت را برای مقابله برگزینند.

واژگان شناسی جنسیت و شهر

فمینیست‌ها از دهه ۱۹۶۰ به بعد، مباحث متعددی را مورد بحث قرار دادند. در این میان، به نظر می‌رسد برخی از آن مباحث جلوه بیش‌تری نسبت به دیگر مباحث داشته است. بحث از جنسیت، مردسالاری، حوزه عمومی و خصوصی، خانواده و دین از جمله مباحثی هستند که تقریباً همه گرایش‌های فمینیستی، به ویژه گرایش افراطی، در باب آن مطالبی را بیان داشتند:

۱. «جنسیت»: جنسیت قوی‌ترین و مهم‌ترین تقسیم‌بندی اجتماعی است. از نظر فمینیست‌ها، جنسیت همانند طبقه اجتماعی، همچنان که سوسیالیست‌ها در آموزه‌شان «سیاست طبقاتی» را به کار می‌برند، فمینیست‌ها نظریه «سیاست جنسی» را ارائه می‌دهند. به نظر فمینیست‌ها «جنسیت‌گرایی» به عنوان شکلی از ظلم محسوب می‌گردد که مشابه «نژادپرستی» است^۱ (اندرو هی وود،

۱. فمینیست‌ها معتقدند: اساساً باید بین Sex و Gender (جنس و جنسیت) فرق گذاشت. «سکس» یا «جنس» فقط مربوط به جنبه‌های زیستی است در صورتی که «جنس» یا «جنسیت» چارچوب نقش زنان را از نظر اجتماعی مشخص می‌سازد. در چارچوب اجتماعی است که هر چیزی مربوط به زن یا مرد منهای اعضای جنسی آنان با تغییر و تعدیل محیط اجتماعی و فرهنگی، می‌تواند در زنان تغییرات و تحولات بسیاری ایجاد کند.

پیشین، ص ۴۱۷).

۲. «دین‌گرایی و خانواده»: فمینیست‌ها نگاهی بدبینانه به دین و خانواده دارند. به نظر آن‌ها، دین ساخته و پرداخته مردان بوده است تا از طریق آن بتوانند زنان را تحت سلطه خویش قرار دهند. خانواده نیز موجب تحقیر و تبعیض زنان است. خانم مارتا ناسبام معتقد است: بی‌رحمانه‌ترین تبعیض‌ها نسبت به دختران از محیط خانواده شروع می‌شود. همچنین «سیمون دوبووار» می‌گوید: به هیچ زنی نباید اجازه داد تا در خانه بماند و به امر پرورش کودکانش بپردازد. جامعه باید بکلی تغییر کند و به زنان اجازه ندهد که فقط وظیفه پرورش فرزندان را بر عهده گیرند (رابرت اچ. بورک، پیشین، ص ۴۶۶).

۳. «حوزه عمومی و خصوصی»: تقسیم حوزه عمومی و خصوصی یکی از عوامل مهم نابرابری جنسیتی در جامعه است. «جین بتکه‌الشتین» در کتاب «مرد عمومی، زن خصوصی» این مسأله را به طور مفصل مورد بحث قرار داده است. به نظر وی معمولاً قلمرو عمومی زندگی که در برگیرنده سیاست، کار، هنر و ادبیات است در انحصار مردان بوده است در حالی که زنان محدود به یک زندگی اساساً خصوصی شده‌اند که متمرکز بر خانواده و مسئولیتهای خانگی است. اگر سیاست فقط در درون قلمرو عمومی صورت می‌گیرد، پس نقش زنان و مسأله نابرابری جنسیتی، مسائلی کم‌اهمیت به لحاظ سیاسی یا اساساً فاقد اهمیت هستند. زنان نیز که محدود به ایفای نقش خصوصی خانم خانه دار و مادر شده‌اند، در واقع از سیاست محرومند. بنابراین فمینیستها کوشیدند تا تقسیم بندی «مرد عمومی» و «زن خصوصی» را درهم شکنند.

۴. «دین و خانواده»: فمینیستها نگاهی بدبینانه به دین و خانواده دارند. به نظر آنها دین ساخته و پرداخته دست مردان بوده تا از طریق آن بتوانند زنان را تحت کنترل و سلطه خویش قرار دهند. خانواده نیز موجب تحقیر و تبعیض زنان است. خانم مارتا ناسبام معتقد است بی‌رحمانه‌ترین تبعیضها نسبت به دختران از محیط خانواده شروع میشود. همچنین سیمون دوبووار میگوید به هیچ زنی نباید اجازه داد تا در خانه بماند و به امر پرورش کودکانش بپردازد. جامعه باید به کلی تغییر کند و به زنان اجازه

ندهد که فقط وظیفه پرورش فرزندان را بر عهده گیرند.

نقد و ارزیابی تحلیلی فمینیسم

تعدد گرایش‌ها در فمینیسم نشانگر ناسازگاری، اختلافات، عدم تحمل و نقد درونی حامیان آن در این مکتب است. در میان گرایش‌های فمینیستی، «فمینیسم رادیکالی (افراطی)» مخرب‌ترین و عقب افتاده‌ترین جنبش دهه ۶۰ است (رابرت اچ. بورک، پیشین، ص ۴۳۹). اگرچه دیگر گرایش‌ها همگی نیازمند نقد هستند، اما آنچه امروزه نقد آن از اهمیت لازم برخوردار است، «فمینیسم رادیکالی» است. نقد این جنبش نیازمند کاوشی عمیق در برخی حوزه‌های معرفتی همچون هستی‌شناسی، شناخت شناسی و انسان‌شناسی است. اما دیگر گرایش‌های فمینیستی عموماً نیازمند نقدی سطحی و رویین در مسأله فمینیسم هستند؛ چراکه اساساً نقدهایی که در حوزه معرفتی و اندیشه‌ای بر مکاتب لیبرالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم و پسانوگرا وارد می‌شوند به گونه‌ای طبیعی مسأله فمینیسم را نیز در برخواهند گرفت، اما وضعیت فمینیسم رادیکال بدین گونه نیست. «فمینیسم رادیکال» مکتب یا به عبارت بهتر، جنبشی است که اصلاً در باب زنان و رهایی آنان شکل گرفته است. از این نظر، شاید بتوان حق را به کسانی داد که معتقدند: فمینیسم واقعی همان «فمینیسم رادیکال» است. به برخی از ابعاد و معضلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این جنبش، که عموماً از زبان غربی‌ها بیان شده‌اند، فهرستوار اشاره می‌شود:

۱. جنبش فمینیسم منظری تک بعدی به تمام جنبه‌های زندگی انسان دارد. این جنبش تمام بدبختی‌ها و شرور جهان را در اثر تسلط مردها بر زنان دانسته و خواهان حذف مردان در تمام عرصه‌های اجتماعی است، درحالی که زندگی در این جهان و بقا و تداوم آن ناگزیر از تعامل زن و مرد در زندگی اجتماعی است. بنابراین، عدم توجه به مکمل بودن زن و مرد و برتری یا فرودستی هر یک از دو جنس بزرگ‌ترین خطای این دسته از فمینیست‌هاست.

۲. روح حاکم بر جنبش فمینیستی همان روح دیکتاتوری است. فمینیسم به فرد اجازه نمی‌دهد تا برای خود تصمیم‌گیری نماید و بیندیشد؛ حتی در تفکر خصوصی اشخاص هم مداخله می‌کند. به فرد اجازه ابراز وجود نمی‌دهد و

در موارد زیادی با اصول اسلامی همخوانی ندارد و از نظر جامعه ایرانی مطرود است. مشکل زنان در جوامع اسلامی، به ویژه ایران، از یک طرف به فرهنگ اجتماعی و سنت ناصواب و عدم اجرای صحیح قوانینی اسلام بر می‌گردد و از سوی دیگر، به سبب عدم شناخت زنان از حقوق اجتماعی و اسلامی خودشان است. زنان به دلیل این که ابزار و امکانات لازم برای اجرای قوانین را در دست ندارند، دچار محرومیت و ظلم می‌گردند. این بدین معنا نیست که زن مسلمان برای احقاق حقوق خود به فمینیسم پناه ببرد؛ چون اسلام از نظر محتوا و اصول، غنی است و برای حفظ و صیانت زن، نیازی به فمینیسم نمی‌بیند. فمینیسم، حتی فمینیسم اسلامی، با وضعیت اعتقادی و فرهنگی زن مسلمان سنخیتی ندارد و نمی‌تواند به دفاع از حقوق آنان بپردازد. فمینیست‌های اسلامی بجای کشف و حل مسائل و معضلات جامعه زنان، به دنبال مسئله‌سازی و ایجاد شبهه برای زن مسلمان هستند. فمینیسم اسلامی به عنوان یک جنبش، به طور کلی از دو ناحیه رنج می‌برد و نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازمندی‌های زنان مسلمان باشد:

۱. از لحاظ بیش و ایدئولوژی و بنیه علمی ضعیف است؛
۲. از یک مکانیسم مناسب برای موضع‌شناسی مسائل جدید محروم است.

زنان و مدیریت شهر

مطالعات و منابع گوناگون از کشورهای مختلف نشان می‌دهد که افزایش زنان در جایگاه‌های مدیریتی، به ویژه در مقایسه با تعداد زنان شاغل، هنوز نامتعادل است («کرافورد»، ۱۹۳۳؛ «کوئیس»، ۱۹۹۳؛ بنقل از کجیاف و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴). در حال حاضر جامعه صنعتی چون در تمام حوزه‌ها متکی به حاکمیت مردانه است، در برخی عرصه‌ها که نیاز به روحیات غالب زنان است، ضعیف عمل می‌کند؛ لذا می‌توان در آن زمینه‌ها از مدیریت زنانه بهره گرفت؛ لذا با بررسی و ارزیابی اقدامات شهرداری کلانشهر تهران در این رابطه به راهکارهایی چند در راستای توسعه و ارتقاء حضور کارآمد این قشر در سطوح مشارکت‌پذیری و مدیریتی امور شهری پرداخته

کوچک‌ترین فعالیت‌های افراد را تحت نظر دارد؛ چراکه اساساً این جنبش مدعی مهار تمام بخش‌های زندگی بشر است. فمینیست‌ها در آن واحد، ضد بورژوا، ضد کاپیتالیست، ضد خانواده، ضد دین و ضد روشن‌فکرند (رابرت اچ. بورک، پیشین، ص ۳۴۶).

۳. فمینیسم مسؤولیت‌های سنگینی بر زنان تحمیل کرده است. زنی که در گذشته، روش و شیوه زندگی اش، انتخابش و اصولاً برنامه ادامه حیاتش در این جهان برای وی مشخص و معلوم بود، امروز باید در کلیه موارد، تنها خودش تصمیم‌گیرنده اصلی باشد و این همه مسؤولیت و تصمیم، که هر زنی در جامعه امروزی با آن مواجه است، به حدی سنگین می‌باشد که برای عده بسیاری از زنان در غرب به مرز غیرقابل تحملی رسیده است.

۴. به‌اندازن به شریف‌ترین حرفه زنان یعنی «مادری» و «خانه‌داری»، یکی از کریه‌ترین و زشت‌ترین چهره‌های فمینیست‌هاست؛ حرفه‌ای که اساساً به لحاظ توانایی‌های جسمی و روحی، تنها زنانند که می‌توانند به خوبی از عهده آن برآیند و مردان هرگز قادر به اداره آن نیستند.

۵. مبارزه با فمینیسم امری بسیار مشکل است. فمینیسم حقیقتاً استعداد مؤثری در تهدید و ایجاد وحشت در دیگران دارد. برای مردان جلوگیری از رشد فمینیسم و برشمردن حرف‌های خلاف واقع آنان بسیار مشکل است. اگر مردان خطر رویارویی با فمینیست‌ها را نادیده بگیرند و مشت بسته آنان را باز کنند، مسلماً مورد اتهام دشمنی و خصومت با زنان و حقوق آنان قرار خواهند گرفت. آنان مردان را متهم خواهند کرد که با نادیده گرفتن حقوق زنان، قصدشان خوارشماری آنان و بازپس‌گیری حقوقی است که تا به حال به آنان تفویض کرده‌اند. آنان ادعا خواهند کرد که مردان علاقه‌مندند تا زنان را دوباره به موقعیت گذشته - یعنی فرمانبرداری از مردان - بازگردانند. مردانی که از این اتهامات وحشت دارند، حزم و احتیاط را برگزیده‌اند.

نقد و ارزیابی تحلیلی فمینیسم اسلامی

فمینیسم، حتی در بهترین نوع برداشت (فمینیسم اسلامی)،

می شود.^۱ زنان اغلب نسبت به محیط زندگی خود حساس تر بوده و بیشتر به دنبال تحولات مثبت آن هستند، این در حالی است که مردان به خاطر سطحی نگر بودن نسبت به برخی مسائل، دیرتر واکنش نشان می دهند. حضور زنان در فضای شهری ناخودآگاه آن فضا را به لحاظ روانی قابل اطمینان تر می کند و این اطمینان زمینه را برای بروز سایر اتفاقات سازنده شهری فراهم می آورد و در پاکسازی رفتاری- ادراکی محیط میسر بوده و می تواند به حذف گروه ها و رفتارهای ناهنجار بیانجامد. از سویی دیگر، فضای شهری، جایی است که ساکنین یک شهر را بی بهانه کنار هم قرار داده و به ارتباط وجودی شهر و انسان شهری معنا می بخشد و به سبب آن، حافظه اجتماعی هر شهروند مملو است از خاطره های شهری که در آن زندگی می کند و به آن احساس تعلق خاطر دارد. حال اگر این شهر تنها نیازهای شهری قشر و یا جنس خاصی

۱. جایگاه زنان در سطوح مدیریتی و بررسی و آسیب شناسی عدم مشارکت پذیری آنها در سطوح مدیریتی از جمله مهمترین مواردی است که انتظار می رود در فرآیند برنامه ریزی راهبردی سطوح مدیریتی شهر مورد بررسی قرار گیرد، در ادامه به برخی از تحقیقات در این رابطه به اختصار اشاره می شود:

(*) از بررسی اطلاعات ۴۰ کشور راجع به توسعه انسانی بر اساس آخرین آمار بین المللی سال ۱۹۹۸ و تاثیر آن بر میزان فعالیت زنان چنین نتیجه گیری می شود که کشورها می توانند در زمینه فعالیت اقتصادی زنان در سطوح بالای شغلی سرمایه گذاری کنند و شاهد رشد توسعه انسانی باشند. مواردی که مورد آزمون و تایید قرار گرفته عبارتند از: عدم دسترسی زنان به تخصص های بالا، حضور فیزیکی در محل کار، ساعت های کار، مشکل ایاب و ذهاب، مشکل ترکیب نقشهای مادری- همسری با کار بیرون خانه (بابایی زکلیلی، ۱۳۸۵، ص ۵۹).

(*) اسفیدانی موانع دستیابی زنان به پست های مدیریت در وزارت خانه های کشور را مورد بررسی قرار داده است. طبق نتایج تحقیق عدم قرارگیری زنان در پست های مدیریتی، به مردسالاری فرهنگ سازمانی و همچنین نگرش مدیران مرد در وزارتخانه های مستقر در تهران معطوف می باشد (لهسایی زاده و بوستانی، ۱۳۸۵).

(*) طبق نتایج مقاله ارتقای مشارکت زنان در سطوح مدیریتی ایران توسط دکتر شمس السادات زاهدی مسئولیت های خانوادگی و عوامل سازمانی شامل سیاست های منابع انسانی، قوانین و مقررات رویه ها و روش ها، شرایط احراز مشاغل مدیریتی، در اقلیت بودن زنان، سبک های مدیریتی، موانع ارتباطی، جو و فضای سازمانی، عوامل فرهنگی، مانع ارتقای زنان در سطوح مدیریتی در ایران است (زاهدی، ۱۳۸۲، ص ۱۷).

(*) تحقیقی تحت عنوان بررسی نگرش کارکنان سازمان آموزش و پرورش شهر اصفهان به مدیریت زنان و موانع ارتقای زنان به جای گاه های مدیریتی در سال ۱۳۸۷ توسط محمد باقر کجیاب و ملیحه سادات کاظمی انجام شده است. نتایج نشان داد که مردان نسبت به مدیریت زنان نگرشی منفی دارند و عوامل فردی و شخصیتی را از موانع مدیریت آنان می دانند.

(*) محمد علی بابایی زکلیکی پژوهشی با عنوان چالش های زنان برای دستیابی به مشاغل مدیریتی در سازمانهای دولتی در سال ۱۳۸۷ انجام داده است. طبق بررسی ها در سالهای اخیر تعداد زنان ارتقا یافته به مشاغل مدیریتی افزایش یافته است ولی هنوز آنان سهم اندکی از کل مشاغل مدیریتی برخوردارند.

(*) تحقیقی تحت عنوان مشارکت اجتماعی در ایران توسط منوچهر محسنی و عذرا جاراللهی انجام گرفته است. طبق این تحقیق بیشترین مشارکت با گروهها نزد میانسالان مشاهده می شود که به اقتضای سن معمولا بیشترین فعالیتهای اقتصادی- اجتماعی را به عهده دارند (محسنی و جاراللهی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵-۱۴۷).

(*) فاطمه صمدیان، پژوهشی را تحت عنوان «بررسی عوامل موثر بر مشارکت اجتماعی زنان در کرمان»، نتیجه گرفت متغیرهای زمینه ای وضعیت تاهل و تحصیلات با مشارکت رسمی رابطه معنی دار دارد.

و به همین دلیل نمی توان به شیوه یکسان به نیازهای آنان در هنگام کار، رفت و آمد، حمل و نقل، ورزش، تفریح و استراحت پاسخ گفت. اما مسئله بسیار شگفت آور و در عین حال تأسف انگیز این است که در شهرسازی مدرن- با وجود حضور وسیع زنان در عرصه های عمومی و فضاهای شهری- خیلی کم به تفاوت و تنوع این نیازها توجه شده است. گویا در دل «منشور شهرسازی مدرن» منشور نانوشته دیگری وجود دارد که شهر را برای مردان مجرد و میانسال طراحی می کند. بیشتر الگوها، ساختارها و معیارهای شهرسازی مدرن خصلتی «مردانه» دارند و آگاهانه یا ناآگاهانه برای زنان همان نقش «جنس دوم» در نظر گرفته شده است (مهدیزاده، ۱۳۸۷).

این درحالی است که زنها در شهرهای سنتی جایگاه خاص و پر رنگ تری داشتند. زن ها هنگام خرید، ملاقات های روزانه و دور هم جمع شدن ها آزادی بیشتری برای انتخاب

مکان و انجام فعالیت های شهری شان داشتند. اغلب در مراکز محلات فضایی هر چند ساده و محقر وجود داشت که مهر پاتوق زنان آن محله بر آن خورده بود. کودکان به واسطه دلگرمی حضور مادرانشان در محلات به بازی مشغول می شدند و این ترکیب سنی و جنسی از شهروندان، فضایی گرم، خودمانی و در عین حال با ضریب امنیت بالا را فراهم می آورد. جای خالی این فضاها و تعاملاتی که به واسطه وجود آن شکل می گیرد؛ در شهرهای امروز و از جمله شهر همدان بسیار محسوس است. امروزه با وجود اینکه زنان زیادی در رشته های مهندسی مربوط به شهرسازی دارای تحصیلات عالی هستند، کمتر از ایده و دیدگاه زنان در ساماندهی شهری بهره گرفته می شود. شهری که اغلب از دریچه دید مردان مورد بررسی، نقد و برنامه ریزی و طرح ریزی قرار گیرد، ناخواسته رنگی مردانه نیز به خود می گیرد و این در تضاد با مقوله عدالت

جدول ۱. جایگاه زنان در اسناد فراملی؛ ماخذ: یافته های تحقیق بر اساس اسناد جهانی.

موضوعات مورد توجه	
تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی برای همه بدون تمایز جنسی، نژاد و مذهب و اعلام مجدد ایمان به حقوق بشر و تساوی زن و مرد	منشور ملل متحد
اصولی در رابطه با همکاری بین المللی و منطقه ای جهت افزایش حضور و مشارکت بیشتر زنان بدون حتی یک رای منفی ۱۵۷ کشور آنرا تصویب کردند. اصول ۸۶ تا ۹۲ این سند بر برابری مشارکت و تصمیم گیری بین زنان و مردان تاکید دارند.	کنفرانس ناپروبی (ژوئیه ۱۹۸۵)
برابری و عدالت جنسی و تواناسازی زنان، مدیریت برنامه ها، توسعه منابع انسانی و توجه به دستمزدهای برابر در مقابل کار یکسان زنان و مردان	کنفرانس قاهره (نوامبر ۱۹۹۴)
این کنفرانس تحت عنوان زن و توسعه بر گزار شد. موضوع اصلی آن رشد کمی و کیفی بانوان جهان در مواردی مثل آموزش، اقتصاد، بهداشت، برابری و غیره و ارائه راهکارهای عملی برای رفع این مشکلات بود (دسترسی زنان به منابع خود اشتغالی، تشویق زنان سرمایه گذار، رعایت حقوق کاربری زمین و مالکیت زنان، توجه به برنامه ریزی با توجه به جنسیت ها، ارتقاء مهارت های سرمایه گذاری و مدیریت در میان زنان، دسترسی زنان به پیشرفت های شغلی بود؛ توجه ویژه این سند به دسترسی برای زنان به قدرت و تصمیم گیری است.	کنفرانس جاکارتا (جون ۱۹۹۴)
دستور کار این کنفرانس مسائل و مشکلات بانوان و ارائه راهبرد های جدید و مرور کنفرانس های قبلی بود. این سند به بحث زنان، اقتصاد و مشارکت در برنامه ریزی توجه دارد. توانمندسازی و خود مختاری زنان و بهسازی منزلت سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و حصول توسعه پایدار امری حیاتی است. بدون شرکت فعال زنان و دیدگاه آنها در سطوح تصمیم گیری اهداف برابری توسعه و صلح دستیابی نمی شود.	اعلامیه پکن (سپتامبر ۱۹۹۵)
هدفش ارزیابی موفقیتها، ناکامی ها و موانع موجود در راه اهداف تعیین شده در ناپروبی و پکن بود. در این سند علاوه بر دستاوردهای اسناد گذشته، به موانع نیز اشاره شده است؛ مانند در آمدهای پایین و امنیت شغلی اندک زنان و شکاف جنسی در دستمزدها با توجه به تجارب مشابه با مردان، محقق نشدن دستمزد یکسان مردان و زنان، فقدان حقوق برابر به مالکیت زمین و سایر دارایی ها.	اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل (پکن ۲۰۰۰+۵)



جدول ۲. تبیین عوامل تحدید کننده مشارکت زنان در توسعه شهری؛ ماخذ: ماجدی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۹.

خلاصه یافته ها	دیدگاه ها و نظریات مرتبط
نابرابری فرصتهای جنسیتی	دیدگاه فرصت برابر: «نظریه بونیک»
محدود شدن زنان در ورود به قلمرو فعالیتهای اجتماعی	دیدگاه حاشیه ای شدن: «نظریه تیانو»
سوء استفاده از نیروی کار ارزان زنانه	دیدگاه بهره کشی: «نظریه تیانو»
عدم توجه به جایگاه زنان در فرهنگهای گوناگون	دیدگاه زنان و توسعه
تفکیک جانبدارانه جنسیتها	دیدگاه جنسیت و توسعه
استفاده ابزاری و اسمی از مشارکت زنان در برنامه های مشارکتی	جمعبندی دیدگاه های مشارکتی

این است که زنان دارای حق مساوی در دسترسی بر طبق اصول برابری باشند؛ دسترسی به عوامل تولید، آموزش، کارهای دست مزدساز، خدمات، آموزش های مهارت زا که استخدام و تولید را ممکن می سازند، حتی دسترسی به دسترنج خود.

۲. «رفاه»: در این مرحله، مسایل رفاه مادی زنان در مقایسه با مردان در مواردی مانند وضعیت تغذیه، تهیه مواد غذایی و درآمد مورد بررسی قرار می گیرد. زنان به عنوان افرادی تصور می شوند که قادر نیستند در وضع خود تغییراتی بدهند و فقط از مزایای برنامه های رفاهی استفاده می کنند. این مرحله، مرحله صفر از مراحل توانمندسازی زنان به شمار می آید.

۳. «مشارکت»: مشارکت در اینجا به معنی مشارکت برابر زنان در تصمیم گیری است یعنی حضور زنان در تمام مراحل، بررسی نیازها، شناسایی مشکلات، برنامه ریزی مدیریت، اجرا و ارزشیابی. برابری در مشارکت به معنی شرکت زنان در تمامی پروژه هایی که به آنان مربوط است و دخالت دادن آنها باید نسبت به تعدادشان باشد. چنین افزایش حضوری به منزله توانمندسازی و یک عامل بالقوه مشارکت به سوی افزایش سطح توانمندسازی است.

۴. «آگاهی»: این مرحله از برابری شامل این است که زنان نابرابری های ساختاری را درک کنند. زنان باید درک کنند که مشکلات آنها ناشی از بی کفایتی ها و کمبودهای شخصی آنان نیست، بلکه این سیستم اجتماعی است که این تبعیض ها را بر آنها تحمیل کرده است. در این مرحله زنان باید تشخیص دهند و بدانند که نقش های جنسیتی

طبیعی است. طبیعی است که تواناترین شهرسازان مرد هم نمی توانند از تمامی نیازهای و خواسته های شهری زنان آگاهی یابند، حسی که توسط یک زن هنگام حضور در فضاهای مختلف شهری درک و برداشت می شود، هرگز به طور کامل توسط یک مرد قابل درک نخواهد بود. لذا رسیدگی به این امر باید در رأس امور مدیریت شهرها قرار گیرد چراکه ترکیب نیروی ذهنی- ادراکی زن و مرد در ساختار مدیریت شهری، تحولات مثبتی را به دنبال خواهد داشت. پیش بردن چنین رویکردی می تواند از جدایی گزینی زنان با عرصه های عمومی شهری کاسته و به برقراری دوباره پیوند همه جانبه شهر با روحیه شهروندان زن بیانجامد.

زنان و توسعه شهری

«سارا لانگه» (۱۳۷۲) مساوات بین زنان و مردان را محور تعریف توسعه امور زنان دانسته و فرایند توسعه امور زنان را در پنج مرحله از برابری می داند. او تأکید می کند که توانمندسازی نه تنها ناشی از کسب برابری است، بلکه به همان میزان برای تعقیب اهداف برابری ضرورت دارد. مراحل برابری از نظر او عبارتند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت، کنترل. این مراحل نشان می دهند که مدارج بالای برابری خود به خود به عنوان مدارج بالای توسعه و توانمندسازی به شمار می آیند:

۱. «دسترسی»: «فواصل جنسیتی» در مرحله رفاهی به طور مستقیم از مسأله نابرابری دسترسی به منابع ناشی می گردد؛ فواصل جنسیتی در اینجا به معنی دسترسی کمتر زنان به منابع است. برابری در این مرحله به معنای

جدول ۳. دسته بندی برخی موانع ارتقای جایگاه زنان در شهر؛ ماخذ: نگارنده.

انواع موانع	مصادقات های به دست آمده از تحقیقات
موانع محیطی و موانع اجتماعی	حاکم بودن روابط به جای ضوابط، نابرابری در تخصیص امکانات و منابع (عدم تفویض جای گاه های مدیریتی یا بورسیه، اعزام به خارج، و مانند اینها)، نبودن و یا فعال نبودن تشکیلاتی منسجم برای دفاع از حقوق زنان
موانع فرهنگی	چند مسئولیته بودن زنان (همسر داری، بچه داری، رسیدگی به امور خانه و مانند این ها)، حاکمیت فرهنگ مرد سالاری، وضعیت فرهنگی از جمله باور نداشتن توان زنان، باورهای قالبی نسبت به کاستی های فیزیکی و جسمانی زنان
موانع مذهبی	باورهای سنتی دینی (زن نباید با نامحرم نشست و برخاست کند و سایر معذورات شرعی)، تعابیر نادرست سهوی و عمدی از شرع و مسائل شرعی
سوابق تاریخی	عدم وجود مدل های مدیریتی برای زنان از جنس خودشان در ایران (نبود سابقه تاریخی مانند ایندیرا گاندی، بی نظیر بوتو، مارگارت تاچر، و مادالین آلبرایت)، ضعف در اثبات کفایت زنان در صورت پذیرش مسئولیت (به نظر می رسد هر زمان که زنان به جای گاه مدیریت رسیده اند کفایت لازم را از خود نشان نداده اند)
موانع فردی و موانع شخصیتی	پایین بودن ریسک پذیری زنان (پذیرش مخاطرات جای گاه مدیریتی)، بی علاقه گی زنان به پذیرش جایگاه مدیریت و خود را شایسته مدیریت ندانستن، زنان فکر می کنند نمی توانند از عهده مدیریت بر آیند (اعتماد به نفس پایین)، حساس بودن بیش از حد زنان (برخورد کردن احساسی به جای برخورد منطقی)
روابط بین فردی	ضعف در پذیرش مخاطرات روابط غیر سازمانی حاکم بر گزینش مدیر (عضویت نداشتن انجمن، گروه، گرایش های فکری و هم سوئی با گرایش فکری مدیر)، عدم ارتقای شغلی زنان به دلیل تنش میان مدیران زن با سایر زنان به ویژه پرسنل تحت نظارت خود، عدم هم کاری بین زنان (مانند حسادت و چشم و هم چشمی)
دانش و آگاهی	پایین بودن آگاهی و معلومات زنان از نظر اجتماعی و مسائل جاری، پایین بودن آگاهی و معلومات زنان از نظر علمی، حرفه یی، تخصصی، و اجرایی بالا بودن ضریب خطای حرفه ای زنان
عوامل سازمانی (سیاست های منابع انسانی، قوانین و مقررات رویه ها و روش ها)	چالش های موجود در حوزه سازمانی بالاخص سیاست های جذب و استخدام مستخدمین در قالب قوانین و مقررات و روش های حاکم در حوزه مدیریتی
در اقلیت بودن زنان	زنان در جای گاه مدیریتی سازمان ها به طوری متناسب حضور نیافته و در اقلیت اند، در این جای گاه ها معمولا نقشی جزئی دارند و آسیب پذیرند و همراهان و مربیان کمتری دارند
نگرشی منفی مردان نسبت به مدیریت زنان	پیشگیری از سوایه گیری های مردان نسبت به مدیریت زنان، تغییر نگرشی که الگوی رهبری موفق را شکل گرفته بر پایه ی صفات مردانه می داند
تبعیض شغلی عمودی برای زنان	تجزیه شدن بازار کار

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۹

به فرهنگ وابسته و قابل تغییر است. در این سطح برابری به معنای باور داشتن به برابری است. تقسیم کار بر حسب جنسیت در جامعه می بایست مطلوب هر دو طرف باشد. توانمندسازی یعنی دیدن جامعه از ورای فواصل جنسیتی و پس زدن آنها.

۵. «کنترل»: افزایش مشارکت زنان در حد تصمیم گیری، آنها را به سوی توسعه فزاینده سوق داده و توانا تر می نماید، به گونه ای که این مشارکت برای کسب افزایش کنترل عوامل تولید و تضمین برابری دسترسی به منابع و توزیع عادلانه منافع باشد. برابری در کنترل به معنای توازن قدرت بین زنان و مردان است و این به معنای آن است که هیچ کدام از آنها در مقام فرمان روایی نخواهند بود. «فواصل جنسیتی» شکلی از قدرت نابرابر بین زنان و مردان تلقی می شود؛ به عنوان مثال در اینجا، کنترل شوهر بر کار و درآمد همسرش، به این معناست که قدرت تولید زن ممکن است افزایش یابد ولی صرف تأمین رفاه خود و فرزندانش نشود. منظور از توانمندسازی تعویض مردسالاری به زن سالاری نیست بلکه بیشتر برای معرفی برابری جنسیتی در فرآیند توسعه است. برابری در کنترل برای استفاده از سود بردن زنان لازم است (لانگه، ۱۳۷۲، صص ۳۲ - ۲۷).

زنان و تک جنسیتی بودن فضاهای شهری

در بررسی رابطه بین «جنسیت و فضا» با پدیده ای تحت عنوان «فضاهای جنسی شده» و «فضاهای جنسیتی شده» برخورد می کنیم. مکان های خاص ممکن است بر اساس جنس زیست شناختی افرادی که آنها را اشغال می کنند خصوصیات جنسی داده شوند یا بر اساس جنسیت فعالیت های مختلف که در آنها انجام می شود، جنسیت داده شوند. از این رو جنسیتی شدن فضا زمانی بعنوان مشکل مطرح می شود که بنا به دلایلی یکی از دو جنس (زن/ مرد) مجبور به ترک یک فضای عمومی شده و از حق بهره برداری از آن فضا محروم شوند، درحالی که امکان بهره مندی مطلوب از فضاهای شهری و عمومی از حقوق اولیه شهروندی محسوب می شود (کاظمی، ۱۳۸۸):

۱. «زنانگی احساس شهروندی»: درگیر کردن حس

شهروندی زنان با نگرانی ها و دغدغه های مادرانه آنها، شهر را برای هر شهروند دیگری ایمن و سلامت می کند. زنان به لحاظ احساسات زنانه و مادرانه ای که دارند بیشتر از مردان درگیر مسائلی چون ایمنی و سلامت فضای بازی کودکان، پاتوق های شهری جوانانشان و غیره هستند. این موضوع به وسیله «مارشال برمن» مطرح می شود. به نظر مارشال برمن در کتاب «تجربه مدرنیته» یکی از عوامل اساسی در شکل گیری اندیشه های جین جکوبز، احساس زنانه و مادرانه ای است که او را به سوی نوعی شهرسازی انسانی هدایت می کرد. احساسی که از جنب و جوش زندگی روزمره مثل خرید زنان خانه دار، دلهره مادران بچه دار، بازی کودکان، تجمع کهنسالان، سرخوشی جوانان، گفتگوی همسایگان و خرده فروشان محلی سرچشمه می گرفت (مهدیزاده، ۱۳۸۷).

۲. «نابرابری جنسیتی»: این موضوع مسئله ای است که در تمامی عرصه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره قابل مشاهده است و از آنجایی که تمامی این عرصه ها در بستر یک شهر شکل می گیرند، لذا شهرها آینه تمام نمایی از این نابرابری هستند. شرایط حاکم بر پارک، فضای روانی را به گونه ای سازمان داده که شهروندان زن، موفق به برقراری ارتباط با آن نمی شوند. مردسالارانه بودن فضا و یا به عبارت دیگر تسلط فضایی مردان بر فضای پارک از مهم ترین دلایل این عدم ارتباط هستند.

۳. «ناامنیتی جنسیتی»: وجود کنج های پنهان، فضاهای سایه گیر و تاریک که روشنائی مناسبی ندارند همواره در مقابل حضورپذیری زنان در پارک به عنوان یک عامل دافعه عمل می کنند. بنابراین بیشتر استفاده کنندگان از این فضا شهروندان مرد هستند. از طرف دیگر، به دلیل مشغله های روزانه، مردان نیز به ندرت این فرصت را پیدا می کنند که به همراه خانواده خود، برای گذران اوقات فراغت، رهسپار پارک شوند؛ در نتیجه، فضای پارک در طول روز اغلب مورد استفاده گروه های ناهنجار شهری قرار می گیرد و ترس و دلهره حاصل از این روند، در زن گریز بودن فضای پارک مزید بر علت شده است و فضا هر چه بیشتر به سمت تک جنسیتی

شدن پیش می رود.

۴. «انحصارزدگی فضایی - جنسیتی»: تک جنسیتی شدن فضاهای شهری، پدیده غالب در شهرهای امروز است. فضاهایی که کاملاً در انحصار مردان قرار گرفته و زنان ناخواسته مجبور به ترک آن فضا می شوند. فضاهای مردسالارانه ای که همواره زنان را از خود می رانند. این در حالی است که اغلب عابرین پیاده شهر را زنان تشکیل می دهند و کودکان نیز توسط مادران خود برای تفریح به پارک آورده می شوند و در مقابل مردان بیشتر مایل به سفرهای سواره در سطح شهر هستند. تک جنسیتی شدن این فضای شهری، زنان را سرخورده می کند، آنان را از شهر دلگیر کرده و چون فضای مناسب خود را در شهر نمی یابند هرگز شهر را از آن خود نمی دانند. این بدبینی گاهی نسبت به محیط های سالم موجود در بطن شهر نیز حس می شود، زیرا این نوع برداشت زنان در حافظه ادراکیشان ثبت شده و حذف آن کار آسانی نیست. زنانی که بارها در فضاهای شهری دچار ترس و دلهره شده اند، به راحتی حاضر به تجربه دوباره آن فضا نیستند و با عقب کشیدن خود از آن محیط، آن را بیشتر در انحصار مردان درآورده و بر تک جنسیتی شدن آن مهر تأکیدی زنند.

زنان و ناپذیرندگی حضور در فضاهای شهری

عوامل محدودکننده ای مانند خطر و ترس، مهم ترین عناصر در تجربه زنان در فضای شهری هستند که استفاده زنان از فضای شهری را محدود می نمایند. ترس به عنوان عامل مهمی در عدم حضور زنان در فضاهای عمومی مطرح می شود. در تعریف ترس در فرهنگ لغت آمده است: نگرانی و اضطرابی که بوسیله حضور و یا احتمال خطر بوجود می آید. عامل ترس و امنیت شبانه موضوع بسیار مهمی است که بر کاهش میزان حضور زنان نسبت به مردان در شب تأثیر می گذارد (رضازاده، ۱۳۸۸).

زنان و مردسالاری شهر

استفاده و مناسب بودن فضاهای عمومی، موضوع مهمی است که باید در هر مطالعه ای که زندگی روزمره زنان و مردان را مد نظر قرار می دهد، مورد توجه قرار گیرد. نیاز به حضور در فضا برای همه گروه ها فارغ از جنسیت، سن، سطح درآمد، شغل و غیره امری ضروری است. فضاهای

عمومی به طور اعم و فضاهای شهری به طور اخص بدلیل ساختار کالبدی و کارکرد اجتماعی-مهم-ترین وسیله در جهت تقویت جامعه مدنی هستند. جامعه مدنی عرصه ای را فراهم می آورد که امکان مشارکت برای تمامی گروه ها در آن به وجود می آید (رضازاده، ۱۳۸۸). انسان برای رشد شخصیت فرهنگی و اجتماعی خود، نیاز به حضور در عرصه های اجتماعی شهر دارد. در واقع بخشی از شخصیت هر فرد به وسیله شخصیت اجتماعی او تکمیل شده و چنانچه فرد جایگاه مناسب خود را در اجتماع نیابد، دچار سرخوردگی و بحران هویت می شود. این مسئله نقش مهمی در شکل گیری شخصیت روانی افراد هر جامعه بازی می کند. از این روی، ریشه معضلاتی چون اجتماع گریزی، فردگرایی و افسردگی را نیز در همین مسئله می توان یافت. هنگامی که فضاهای شهری، به واسطه شرایط نامساعدی که دارند (همچون ناامنی)، شهروند زن را از خود می رانند، فرد به مرور زمان با شهر غریبگی می کند، گویی شهر برای همه هست، به غیر از او؛ در نتیجه ترجیح می دهد تا در چهاردیواری خانه خود بماند. این در حالی است که امروزه روز، اکثر زنان شاغل بوده و بیشتر وقت خود را در محیط کار می گذرانند. بنابراین از لحاظ روحی نیاز به حضور در فضاهای باز و عمومی شهر دارند و اغلب پاسخی برای این نیاز نمی یابند. این موضوع حتی بر میزان اعتماد به نفس ساکنین یک شهر تأثیر گذار است.

زنان و شهرگریزی جنسیتی

بطور کلی دو بعد برای امنیت وجود دارد: یکی بعد «عینی» (objective) که با پارامترهای عینی محیطی و رفتاری ارزیابی می گردد و دیگری بعد «ذهنی» (subjective) است که بر اساس احساس امنیت از جمع درک می شود. نگرش جنسیتی به مسأله امنیت نمی تواند تبعیض و خط مشی محسوب شود زیرا در صورت ایجاد یک فضای امن برای زنان به صورت متعاقب کودکان و مردان نیز احساس امنیت و آرامش خواهند داشت. همچنین از بعد عدالت اجتماعی و عدالت شهروندی، زنان نیز مانند مردان باید در فضای شهری که شهروند آن محسوب می شوند احساس راحتی و امنیت داشته باشند و حضور آنان

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۴۱

در شهر بدلیل نا امنی ناشی از ضعف های شهرسازی محدود نشده باشد (ضابطیان و رفیعیان، ۱۳۸۷). بسیاری از کارشناسان معتقدند شهرها برای اینکه ایمن باشند باید برای همه گروه های سنی - جنسی ساخته شوند و برنامه ریزان شهری باید تفاوت های سنی و جنسیتی را در ساخت آنها مورد توجه قرار دهند. در حالی که جامعه ما روز به روز بیش از گذشته شهری می شود، باید به نیازهای ملموس و محسوس شهروندان نیز با تأکید بر جمعیت، سن و طبقه توجه کرد. امنیت اجتماعی و به طور کل امنیت، ارتباط مستقیمی با فضا و ساخت وساز شهری دارد. یک فضای شهری مناسب تا حد زیادی تامین کننده امنیت و فضای نامناسب از بین برنده آن و زمینه ساز انواع آسیب ها و معضلات اجتماعی است. فضاهای نامناسب شهری، فضاهای بی دفاع، محلات ناامن، شهرهایی با معماری صرفاً مردانه همه و همه از عوامل تهدیدکننده امنیت شهری و اجتماعی هستند (پارسا، ۱۳۸۷). در واقع احساس عدم امنیت افراد در یک جامعه می تواند تبعات فراوانی داشته باشد. فقدان اعتماد یا احساس نگرانی نسبت به چیزها و مسائل مختلف، سبب رفتارهای خاص کناره گیری نیز می شود. شهروندان بیمناک خود را از خیابان ها دور نگه می دارند، از محلات خاصی دوری می جویند و فعالیت های عادی و ارتباط شان را محدود می کنند. همان گونه که به طور فیزیکی کناره گیری می کنند، از نقش های حمایت متقابل با همسهریان خود نیز کناره می گیرند و بدین سان کنترل های اجتماعی را که سابقاً به حفظ مدنیت در اجتماع محلی کمک می کرد، رها می کنند (گیدنز، ۱۳۷۸). بنابراین، تأمین امنیت در تمامی فضاهای شهری از جمله فضاهای تفریحی - عمومی، محلات مسکونی و خیابان ها اصلی است که موفقیت یک شهر در گرو تحقق آن می باشد. شهری که مورد

استفاده تمامی شهروندان در تمامی رده های سنی بوده و حافظه فرهنگی - اجتماعی ساکنین آن مملو از خاطرات مثبت شهری باشد.

زنان و مشارکت پذیری اجتماعی

ارزش انسانی افراد، احترام به آزادی و اختیار انسان، اصول زیرساختی مشارکت هستند که متضمن موفقیت فراگرد مشارکت می شوند. بطور کلی زنان در گذشته در سه نظام بازتولیدی یعنی بازتولید زیست شناختی، بازتولید نیروی کار و بازتولید اجتماعی مشارکت داشته اند، اما امروزه این نقش متحول شده است. این مشکلات را می توان به چند گروه عمده تقسیم کرد:

۱. موانعی که زنان خود برای خویش ایجاد کرده و می کنند؛
 ۲. مشکلات ناشی از حاکمیت تفکر مردسالار؛
 ۳. مسائل شرعی، مواردی چون: «۱. ممانعت از اشتغال زنان به بهانه پرداخت نفقه از سوی همسر، ۲. استقلال مالی زن عامل ترمرد از همسر، ۳. وجود ارتباط زیاد بین زن و مرد در بازار کار، زنان را از حضور در بازار کار واداشته است.
 ۴. نابرابری تحصیلی؛
 ۵. فرهنگ حاکم بر ساختار ذهنی جامعه؛ تعبیرهای نادرست از مدیریت مانند: «زنان توان انجام کارهای سخت را ندارند»، «ترمش خانم ها مانع تصمیم گیری است (نادعلی، ۱۳۸۵، ص ۶۰).
- از این رو ذکر عواملی که مشارکت زنان در حوزه های اجتماعی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را دچار مشکل می سازد، ضروری می سازد:
۱. «موانع اقتصادی»: امکانات محدود اشتغال، حاکمیت دیدگاه خاص فرهنگی و تأیید تقسیم کار جنسیتی سنتی و همچنین عدم حاکمیت عقلانیت در سیستم اقتصادی موجب حضور کم رنگ زنان در عرصه های اقتصادی

۱. از سویی نگرش مردسالانه حاکم بر جامعه، موجب اختصاص عالی ترین سطح مسئولیت ها به مردان و اشتغال زنان در مشاغل سطح پایین، ساده و کمتر تخصصی به این تقسیم کار جنسیتی دامن می زند (افشاری و شبیانی، ۱۳۸۰، ص ۳۶).

۲. گذشته از توجه به ساز و کارهای موجود در عرصه سیاست خود زنان نیز دارای رفتار سیاسی ویژه ای هستند: «۱. نگرش زنان نسبت به سیاست خوش بینانه نیست؛ ۲. گرایش زنان به شرکت در احزاب سیاسی به مراتب کمتر از مردان است؛ ۳. موفقیت زنانی که در عرصه سیاست ظهور می یابند بیشتر مرهون مردان سیاسی است که در کنار آنان بوده اند مانند سنت گرایی و محافظه کاری زنان؛ ۴. زنان از درگیر شدن در کارهایی که آمیخته به اضطراب و خشونت ... است دوری می جویند. (بشیری، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵)

است (کمالی، ۱۳۷۸، ص ۱۳-۱۲). همچنین در زمینه عوامل اقتصادی می توان به نرخ صعودی بیکاری در میان زنان در دهه ۷۵ تا ۸۵ که بیشتر ناشی از رشد جمعیت در بعد از انقلاب است، اشاره کرد.

۲. «موانع اجتماعی و فرهنگی»: زنان و مردان در خلق الگوها و اشکال گوناگون فرهنگی هیچگونه تفاوت ذاتی ندارند (موسوی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴). بدین ترتیب برخی محدودیتها و موانع مهم مشارکت اجتماعی زنان را می توان چنین خلاصه کرد: الف: جامعه پذیری جنسیتی؛ دوم: غلبه فرهنگ دنیاگریزی و آخرت طلبی؛ سوم: ضعف آموزش و پایین بودن سطح عمومی تحصیلات (بیابانی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۶). به نظر دورژه «دسترسی زنان به مشاغل اقتصادی بیشتر باشد، دسترسی به قدرت سیاسی هم امکان پذیر تر است» (دورژه، ۱۳۵۸، ص ۱۳۹).

۳. «موانع سیاسی»: دولتهای متمرکز همواره ساختارهای اداری متمرکز را تشویق می کنند، چنین ساختاری مانع عمده در برابر مشارکت مردمی است (بختیاری زاده، ۱۳۸۰، ص ۲۹). آنتونی گیدنز مشارکت سیاسی را به مثابه یک حق سیاسی مورد توجه قرار می دهد (بیرو، ۱۳۶۶، ص ۲۵۷). از این رو در مسیر توسعه، مشارکت سیاسی زنان یکی از عوامل مهم در تواناسازی آنان است (مصفا، ۱۳۷۳، ص ۳۷۵).

نتیجه گیری و جمع بندی

زنان نیز مانند مردان حق استفاده از تمامی عرصه های همگانی موجود در شهر را دارند، در حالی که بیشتر مواقع شرایط حاکم بر فضاهای عمومی شهرها، این حق را از آنان صلب می کند. شهر متعلق به تمامی شهروندان و ساکنینش است که با وجود آنها معنا گرفته و به سمت موفقیت پیش می رود؛ در این وادی نباید حضور زنان را نادیده انگاشت. پایداری اجتماعی شهر زمانی به تحقق می پیوندد که در زندگی شهری شهروندانش واجد ارزش و اهمیت باشد و زمانی که شهر قادر به تأمین نیازهای شهری شهروندان زن نباشد، در واقع نیمی از این ارزش را از دست خواهد داد. بسیاری از فضاهای شهری در شهرهای امروز ما بدون توجه به نیازهای جسمی و روحی زنان طراحی شده و به این دلیل تنها مورد استفاده مردان قرار

گرفته است. نبود امنیتی که زنان در زندگی شهری روزانه خود خواهان آن هستند، اغلب فضاهای شهری را زن گریز کرده است. توجه به آنچه که زنان از محیط های عمومی و مسکونی خود می خواهند در اثبات جایگاه زن در شهر نقش بسزایی دارد. بنابراین، دخیل نمودن دیدگاه ها، نظرات و البته مهارت های بانوان در امر مدیریت شهری به منظور بهبود شرایط مردسالارانه حاکم بر شهر ها، باید در رأس طرح ها و برنامه های شهری قرار گیرد تا شهر به واسطه حس تعلق تمامی شهروندان و نه تنها نیمی از آنان، در شرایط پایداری از الگوهای رفتار شهری قرار گیرد. در رابطه با مفهوم فمینیسم و ارتباط فعلی آن با شرایط معاصر ایران و جهان باید اشاره کرد:

۱. فمینیسم، جنبشی سازمان یافته است که بر اساس مبانی فلسفی غرب پی ریزی شده و هدف آن رفع هر گونه ظلم و ستم به زنان و احقاق حقوق آنان در نظام اجتماعی است.

۲. فمینیسم از آن جا که فاقد ایدئولوژی و پشتوانه علمی مشخص است، متأثر از جهان بینی غرب، به طرح راه کارهایی مختلف که عمدتاً با مبانی وحیانی در تضاد است می پردازد. از این جهت، فمینیسم جریانی انسان مدار و اومانستی است.

۳. فمینیسم در غرب به علت دوری از معنویت و اخلاق، دچار ناکامی شده است؛ چون به درستی هدایت و تئوریزه نشده است. اکنون شاهد بالاترین رکورد خشونت و تحقیر علیه زنان در غرب هستیم. اهانت، استثمار اقتصادی، عریان ساختن و ابزاری کردن جنس مونث شواهدی هستند که هویت فمینیسم را زیر سؤال می برند.

۴. ظلم و تحقیر تمدن های کهن غربی، خشونت و کژاندیشی اربابان کلیسا، تفکرات الحادی انسان مدار و نظام سرمایه داری، از جمله عواملی هستند که سب خیزش زنان و ایجاد نهضت فمینیسم شد.

۵. علل تنوع گرایشات فمینیستی را بایستی در وابستگی آنها به اندیشه های سیاسی و فلسفی غرب بدانیم. هر گرایش فمینیستی طبق همان اندیشه وابسته، به تحلیل مسائل زنان می پردازد.

۶ در مرحله ایده و آرمان، تمام نحله های فمینیستی

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۴۳

۱۳۹۱-۱۳۹۲

موفله های مورد نظر	اقدامات شهرداری تهران در راستای ارتقاء جایگاه مشارکت پذیری زنان در اداره امور شهری و منجمله سطوح مدیریتی در کلانشهر تهران
عدم دسترسی زنان به تخصص های بالا	تعیین مشاوران امور بانوان در سازمانها، شرکتها و واحدهای تابعه شهرداری؛ انتصاب مشاور شهردار در امور بانوان؛ تشکیل اداره کل امور بانوان؛ تشکیل اداره امور بانوان در مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران؛ تعیین نمایندگان امور بانوان در تمامی واحدهای تابعه شهرداری
مردسالاری در فرهنگ سازمانی و همچنین نگرش مدیران مرد در وزارتخانه های مستقر در تهران	انتصاب مشاور شهردار در امور بانوان؛ تعیین نمایندگان امور بانوان در تمامی واحدهای تابعه شهرداری؛ تعیین مشاوران امور بانوان در سازمانها، شرکتها و واحدهای تابعه شهرداری؛ انتصاب مشاوران شهرداران مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران در امور بانوان
سیاست های منابع انسانی، قوانین و مقررات رویه ها و روش ها	تشکیل اداره کل امور بانوان؛ تشکیل اداره امور بانوان در مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران؛ انتصاب مشاور شهرداران مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران در امور بانوان؛ تشکیل شورای راهبردی امور بانوان و کمیته های تخصصی؛ اقدامات صورت گرفته در زمینه تغییر سیاستهای منابع انسانی شهرداری در حوزه امکان دهی به زنان در حوزه سطوح مدیریتی در شهرداری تهران
شرایط احراز مشاغل مدیریتی، در اقلیت بودن زنان، سبک های مدیریتی، موانع ارتباطی	انتصاب مشاور شهرداران مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران در امور بانوان؛ انتصاب مشاور شهردار در امور بانوان؛ تشکیل ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار
تغییر نگرش مردان نسبت به مدیریت زنان	تشکیل ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار؛ تشکیل شورای راهبردی امور بانوان و کمیته های تخصصی
وجود روحیه مسئولیت پذیری مشورت و همفکری در خانواده، نقش زن در تصمیم گیریهای خانواده	طرح مداخله در بحران خانواده در کلانشهر تهران زیر نظر اداره امور بانوان شهرداری تهران؛ طرح پیشگیری از آسیب های اجتماعی، طرح کاهش خطرپذیری؛ تشکیل ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار؛ اجرای طرح نذر فرهنگی در سطوح محلی کلانشهر تهران
جو و فضای سازمانی، و عوامل فرهنگی	انتصاب مشاور شهردار در امور بانوان؛ انتصاب مشاور شهرداران مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران در امور بانوان؛ تشکیل شورای راهبردی امور بانوان و کمیته های تخصصی
جو و فضای سازمانی، و عوامل فرهنگی	تشکیل و راه اندازی خانه های تسنیم در سطح محلات؛ ایجاد کانون های بانوان و شناسایی و جلب مشارکت ذینفعان محلی، سازمان های اجتماع محور و گروه های همیاری اجتماعی بانوان محلات؛ برگزاری مجموعه نشست های حجاب و عفاف در مناطق ۲۲ گانه، طرح گوهر رحمت (آموزش مهارت های زندگی، به خصوص مهارت های پیش از ازدواج به دختران)، برگزاری ۴ دوره همایش احیای نور (ویژه بانوان مبلغ شهر تهران)، برگزاری ۵ دوره گردهمایی زنان عاشورایی (ویژه هیات مذهبی بانوان شهر تهران)، برگزاری ۵ دوره جشن عبودیت دختران ۹ ساله، برگزاری مراسم و مناسبت های ویژه بانوان (روز زن، روز دختران، روز ملی حجاب و عفاف)

ضعف آموزش و پایین بودن سطح عمومی تحصیلات

ایجاد، تجهیز و توسعه مجموعه های شهربانو و پارک های بانوان، تجهیز کتابخانه های تخصصی بانوان، طراحی، راه اندازی و بروزرسانی سایت اداره کل امور بانوان، و سایت همراز یاس ویژه زنان شهیده، جانباز و ایثارگر، طراحی و راه اندازی سامانه بانک اطلاعات بانوان؛ تشکیل ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار؛ تشکیل و راه اندازی خانه های تسنیم در سطح محلات؛ ایجاد کانون های بانوان و شناسایی و جلب مشارکت ذینفعان محلی، سازمان های اجتماع محور و گروه های همیاری اجتماعی بانوان محلات؛ طرح نذر فرهنگی در کلانشهر تهران زیر نظر اداره فرهنگی امور بانوان شهرداری تهران

ارتقاء مشارکت سیاسی زنان و تواناسازی آنان در سطوح اراده و انگیزش به احراز و پذیرش پستهای مدیریتی

طرح ظرفیت سازی اجتماعی بانوان، تهیه نیمرخ استعدادهای بانوان محلات، تشکیل گروه های همیاری اجتماعی، جلب مشارکت ذینفعان محلی، برگزاری کارگاه های آموزشی، طراحی و تسهیلگری پروژه های کوچک محلی در زمینه ارتقاء ظرفیت های بانوان؛ تشکیل اداره کل امور بانوان؛ تشکیل اداره امور بانوان در مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران؛ تعیین نمایندگان امور بانوان در تمامی واحدهای تابعه شهرداری؛ تعیین مشاوران امور بانوان در سازمان ها، شرکت ها و واحدهای تابعه شهرداری؛ راه اندازی خانه های تسنیم، استقرار مدیریت امور بانوان در محلات، هماهنگی و هم افزایی ابتکارات و توانمندی های بانوان و کانون های محلی محلات، حمایت و هدایت شبکه های اجتماعی بانوان محلات، هم افزایی با سایر خانه ها و کانون های محلی سراهای محلات، تشکیل کانون های ۹ گانه بانوان در محلات

نبود نفوذ زنان در گروه و سازمان اجتماعی

انتصاب مشاور شهردار در امور بانوان؛ تشکیل ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار؛ انتصاب مشاور شهرداران مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران در امور بانوان

افزایش مهارت فردی زنان و آرایه دوره های آموزش مدیریت برای زنان و تجهیز آنان به مهارت های خاص مدیریتی

ایجاد کانون های بانوان و شناسایی و جلب مشارکت ذینفعان محلی، سازمان های اجتماع محور و گروه های همیاری اجتماعی بانوان محلات؛ تشکیل ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار؛ تشکیل و راه اندازی خانه های تسنیم در سطح محلات؛ برگزاری جشنواره سراسری خوشنویسی کوثر، برگزاری کارگاه های آموزشی و جشنواره و نمایشگاه، جشنواره سراسری بهترین ها از دوربختی ها، برگزاری کارگاه های جشنواره سراسری عکس زنان و زندگی شهری، شرکت ۱۶۵۰ هنرمند عکاس با ارائه آثار در جشنواره.

خواهان برابری زن در تمام عرصه های سیاسی و اجتماعی هستند و رفع سلطه جویی جنسی، مبارزه با مردسالاری، پایان بخشیدن به تبعیض و خشونت علیه زنان را از اهداف خود می دانند؛ اما بیش تر این اهداف تنها در حد یک ایده و ذهنیت باقی مانده و در عمل پیاده نشده است.

۷. فمینیسم اسلامی پدیده ای نو در جوامع اسلامی، به ویژه ایران، است که بر پایه سکولاریسم و تجدد گرایی بنا شده و به تفسیر و تأویل آموزه های دینی و تطبیق آن با فرهنگ غرب پرداخته و سعی کرده است با ایجاد شبهه و طرح سؤال های واهی، بنیاد خانواده و اجتماع مسلمین را از بین ببرد.

۸. مهم ترین اهداف فمینیسم، تلاش برای رفع انواع تبعیض علیه زنان، کسب برابری حقوقی، تساوی زن و مرد، تشابه در حقوق، برابری جنسی و به رسمیت

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

■ ۴۵ ■

شناختن همجنس‌گرایی و سقط جنین می‌باشد. بسیاری از خواسته‌های آنان با مبانی اسلام و ادیان الهی دیگر در تضاد است و حاصلی جز نابودی خانواده و اجتماع ندارد. ۹. فمینیسم بعلت فقدان ایدئولوژی و مکانیسم مناسب برای موضوع‌شناسی مسائل زنان و از آنجا که با وضعیت مذهبی، فرهنگی و اجتماعی جوامع اسلامی ناسازگار است هرگز نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای زن مسلمان باشد.

۱۰. اسلام از نظر محتوا و اصول آن چنان غنی، محکم و مستدل است که برای حفظ و صیانت زن دفاع از کرامت و شرافت و حقوق او، نیازی به فمینیسم نمی‌بیند.

۱۱. فمینیسم از لحاظ جهان‌بینی، هرگز قابل قیاس با اسلام نیست. اسلام و فمینیسم دو مقوله کاملاً جدا از هم، با مبانی مختلف ایدئولوژیکی، اهداف، کارکردها و آرمان‌های متفاوتند و هیچ‌گاه با هم تلفیق نمی‌شوند و مولودی به نام فمینیسم اسلامی را به وجود نخواهند آورد. در رابطه با راهکارهای عدم جنسیت‌زدگی فضایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «نظارت و کنترل اجتماعی»: افزایش نظارت اجتماعی و مدیریت مناسب عملکردهای موجود در فضا، می‌تواند به تعدیل شرایط حاضر کمک کند و امکان استفاده از آن توسط زنان را نیز فراهم آورد. حضور زنان در این عرصه همگانی به نوبه خود می‌تواند بر امنیت روانی و سلامت الگوهای رفتاری تأثیر گذار باشد.

۲. «بهینه‌سازی کاربریهای شهری»: عامل دیگری که می‌تواند به تک‌جنسیتی شدن یک فضای شهری بیانجامد، کاربری‌ها، فعالیت‌ها و عملکردهای موجود در آن فضا است. در صورتی که تمامی فعالیت‌های موجود در یک عرصه شهری، تنها مورد استفاده مردان باشد، دیگر بهانه‌ای برای حضور زنان در آن محیط وجود نخواهد داشت. در فرهنگ ما، چاپخانه‌ها، گیم‌نت‌ها، فروشگاه‌های ابزار آلات بیشتر توسط مردان مورد استفاده قرار می‌گیرد. ترکیب فعالیت‌ها و خرده‌فضاهای زنانه با این ریزفعالیتها، می‌تواند به راحتی زمینه را برای حضور زنان محیا کرده و از تک‌جنسیتی شدن فضا جلوگیری به عمل آورد.

۳. «بی‌زمانگی جنسیتی»: از مسائلی که امروز در علم

شهرسازی در کانون توجه قرار گرفته است، بحث شهرهای ۲۴ ساعته است که به منظور رسیدن به سرزندگی و هیاهوی‌های مثبت شهری مطرح می‌شود. از مهم‌ترین راهبردها برای نیل به این هدف، فراهم آوردن شرایطی است که شهر در شب را برای پذیرا بودن تمامی گروه‌های سنی زن و مرد آماده کند. در شرایط فعلی، زنان از شب‌های شهر فراری هستند. گاهی تنها یک تجربه بد از فضای شهری برای نهادینه کردن ترس و اضطراب برای حضور دوباره در آن فضا کافی است. تصور حضور در شب‌های شهر برای اغلب زنان استرس‌آور است و به محض مواجه شدن با این حادثه، به فکر فرار از این شرایط استرس‌زا می‌افتند. مشکل زمانی دو چندان می‌شود که مسائل مربوط به حمل و نقل شبانه وارد صحنه می‌شود. نبود سیستم مدیریتی حمل و نقل همگانی در شب و حضور سواری‌های شخصی که به دنبال پر کردن جای خالی این ضرورت هستند! از مواردی است که مزید بر علت شده و به واسطه جمع بودن تمامی شرایط لازم برای شب‌گریز کردن زنان از شهر، زنان به محض تاریکی هوا، روانه خانه‌های خود می‌شوند. این در حالی است که تجربه شب‌های شهر، تجربه‌ای کاملاً متفاوت است و در صورت فراهم بودن شرایط آسایش روانی - ادراکی می‌تواند بسیار لذت بخش باشد.

۴. «زنانگی اعتماد به نفس»: منشاء اعتماد به نفس، در پها دادن به افراد است. زمانی که فرد از بیشتر عرصه‌های عمومی که بهره‌بردن از آنها، طبیعی‌ترین حق شهروند بودنش است محروم می‌شود، اعتماد به نفس خود را از دست داده و همواره حقوق خود را متعلق به دیگران می‌داند. با توجه به جایگاه زن در خانواده و تربیت فرزندان، به جرأت می‌توان گفت زمانی می‌توان به داشتن شهروندانی سالم امید داشت، که زنان آن شهر از سلامت جسمانی و روانی کامل برخوردار باشند و این موضوع در گرو تقویت جایگاه شهروند زن در جامعه شهری است.

۵. «زنانگی طراحی فضاهای شهری»: این جایگاه به قدری در جوامع شهری ما نادیده انگاشته شده است که بیشتر مردان، خود را مالکین اصلی خیابان‌ها، میادین و سایر عرصه‌های عمومی شهر می‌دانند و استفاده از

بر مبنای رویکرد توسعه انسانی، معاونت امور اجتماعی و توسعه مشارکتها.

مصفا، نسرين (۱۳۷۳) نقش مشارکت سیاسی در توانا سازی زنان، مجله سیاست خارجی، سال هشتم، شماره ۳. موسوی، سید یعقوب (۱۳۸۱) مشارکت زنان در گفتگوی تمدن‌ها، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۲.

مهديزاده، جواد (۱۳۸۷) درآمدی بر نظریه های شهر و جنسیت در جستجوی شهرهای انسانی تر، مجله جستارهای شهرسازی، شماره ۲۵، ۱۳۸۷

نادعلی، لیلا (۱۳۸۵) مدیریت زنان، مجله مدیریت شماره ۱۱۶.

اندرو هی وود (۱۳۷۹) درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه محمدریعی مهرآبادی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۴۰۹.

آیت الهی، زهرا (۱۳۸۱) زن و خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، تهران.

بامداد، شیدا، (۱۳۷۶) بررسی عوامل مؤثر بر میزان های اشتغال زنان در ۲۵۲ شهرستان کشور - سال ۱۳۷۵، مجموعه مباحث و مقالات همایش تدوین برنامه سوم توسعه کشور، سازمان برنامه و بودجه، تهران.

حسینی، زهرا (۱۳۸۱) ضرورت و محدودیتهای اشتغال زنان، نشر جامعه، تهران.

حکیم پور، محمد (۱۳۸۳) حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، انتشارات نغمه نوازش، ایران چاپ، تهران.

خواجانه نوری، بیژن، عبدالعلی لهسایی زاده و جهانگیر جهانگیری (۱۳۸۴) بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی، مطالعه موردی استان فارس، مجله هی جامعه شناسی ایران، دوره ۳، شماره ۳، ص ۱۲۴-۱۴۵.

دعایی، حبیب الله و مردانه، کریم (۱۳۷۷) بهسازی منابع انسانی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد. رایینز، استیفن (۱۳۷۴) مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه اعرابی و پارسائیان، موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، تهران.

سفیری، خدیجه (۱۳۷۷) جامعه شناسی اشتغال زنان، تبیان.

سعید زاده، سید محسن (۱۳۷۴) مشاغل زنان، پیام زن،

پارک ها و فضاهای باز برای زنان اغلب، کاری خلاف عرف تلقی می شود. این مشکلی است که برای دختران جوان در شهرهای کوچک جلوه پررنگ تری دارد و کلید حل این مشکل در وهله نخست، در دست مدیران شهری و شهرسازان است. اختصاص خرده فضاهایی در دل عرصه های همگانی که برای استفاده زنان در بیشتر ساعات روز مناسب باشد، راهبردی مناسب برای دستیابی به این مهم است.

منابع و مآخذ

ماجدی و دیگران (۱۳۹۴) شناسایی شاخصهای مؤثر بر مشارکت زنان در طرح های توسعه شهری، باغ نظر، شماره ۳۲.

افشاری، زهرا و ابراهیم شیانی (۱۳۸۰) «تجزیه جنسیتی بازار کار ایران»، پژوهش زنان، شماره ۱.

بابایی زکلیلی، محمد علی (۱۳۸۵) چالش های زنان برای ارتقاء به مشاغل دولتی، فصلنامه مدرس علوم انسانی ویژه مدیریت.

البرزی، شهلا و خیر، محمد، (۱۳۸۷) راهکارهای اجرایی حضور زنان در برنامه ریزی های کلان کشور از دیدگاه زنان توانمند دانشگاهی، مجله پژوهش زنان شماره ۱.

بشیریه، حسین (۱۳۸۷) جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.

بیابانی، جهانگیر (۱۳۸۵) کار زنان و پدیده بیکاری ساختاری در کشور، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲.

بیرو، آلن (۱۳۶۶) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.

دوورژه، موریس (۱۳۵۸) جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابولفضل قاضی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۲) ارتقای مشارکت زنان در سطوح مدیریتی ایران، مجله دانش مدیریت شماره ۶۲.

کمالی، افسانه (۱۳۸۰) «رہیافت مشارکت زنان در توسعه: پیش شرط ها و موانع»، فصلنامه پژوهش زنان، تهران، دوره ۱، شماره ۱.

مدیری، آتوسا (۱۳۸۵) جرم خشونت و احساس امنیت در فضاهای عمومی شهر، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۲.

مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۰) بررسی آمار وضعیت زنان

- شماره ۳۸۳. تبعیض جنسی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نگاه، ۱۳۷۶.
- رضا زاده، راضیه (۱۳۸۸) بررسی عوامل محدود کننده حضور زنان در فضاهای شهری، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۸، صص ۱۰۵-۱۱۴.
- ضابطیان، الهام، رفیعیان، مجتبی (۱۳۸۷) درآمدی بر فضاهای امن شهری با رویکرد جنسیتی، مجله جستارهای شهرسازی، شماره ۲۵-۲۴، صص ۴۸-۵۵.
- کاظمی، مهرنوش (۱۳۸۸) رویکرد تحلیلی به مقوله جنسیت و تأثیر آن بر کیفیت فضا، نشریه هویت شهر، شماره ۴، صص ۴۷-۵۸.
- مهدیزاده، جواد (۱۳۸۷) در جستجوی شهرهای انسانی تر، مجله جستارهای شهرسازی، شماره ۲۵-۲۴، صص ۶-۱۹.
- یان مکنزی و دیگران (۱۳۷۵) ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه م. قائد، نشر مرکز، ۱۳۷۵، مقاله «فمینیسم»، نوشته ویک ویلفورد.
- Friedan. Betty. (1903). The Feminine Mystique. New York: Norton . Rosaldo. Michelle and Lousie Lomphere.eds. 1974. Woman Culture and Society. Stendord. Stranford University Press.
- Mead. Margaret. (1928). Coming of Age in Somoa. New York: W. Morrow and Co.
- Mead Margaret. (1950). Sex and Temperament. New York. New American Library.
- Ortner. Sherry. (1914). Is Female to Maleas Nature is to Culture?In Anthropological Theory. Pp. 402- 413. Reprint in Anthropological Theory. John McGree and Richard Worms.eds . CA: Mayfield Publishing Company.
- Ritzer. George (1988). Sociological Theory: 2nd.ed. New York: Alfred A. Knopf pub.
- شادی طلب، ژاله و علیرضا گرانی نژاد (۱۳۸۳) فقر زنان سرپرست خانوار، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، تهران، صص ۴۹-۷۰.
- طالبیان، احمدرضا و وفایی، فاطمه (۱۳۸۵) الگوی جامع توانمندسازی منابع انسانی، مجله تدبیر، تهران.
- فتاحی زاده، فتیحه (۱۳۸۳) زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، قم.
- فرخی، طاهره (۱۳۸۱) نقش زنان در توسعه پایدار و تواناسازی زنان، ماهنامه تعاون، دوره جدید، ش ۷۴، صص ۷۶-۷۹.
- فروزان، ستاره و اکبر بیگلریان (۱۳۸۲) زنان سرپرست خانوار: فرصتها و چالشها، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵، تهران، صص ۳۵-۸۲.
- فروزان، ستاره (۱۳۷۹) طرح بررسی شاخص های فقر انسانی در زنان سرپرست خانوار خدمت گیرنده از سازمان بهزیستی کشور، سازمان بهزیستی کشور، تهران.
- قدیر، محسن (۱۳۸۰) اشتغال زن از منظر غرب و اسلام، مجموعه مقالات هم اندیشی بررسی مسایل و مشکلات زنان، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تهران.
- کتابی، محمود، یزدخواستی، بهجت و زهرا فرخی راستابی (۱۳۸۲) توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، تهران، صص ۵-۳۰.
- لانگه، سارا (۱۳۷۲) معیارهایی برای تواناسازی زنان، نقش زنان در توسعه، انتشارات روشنگران، تهران، چاپ اول.
- اندرو وینسنت (۱۳۷۸) ایدئولوژی های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ناقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸ صص ۲۴۸ تا ص ۲۵۱.
- پارسا، غفار (۱۳۸۷) زنان و فضای شهری، روزنامه اعتماد ملی، شماره ۶۹۸، صص ۷.
- پاملا ابوت و کلر والاس (۱۳۷۶) درآمدی بر جامعه شناسی (نگرش های فمینیستی)، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، دنیای مادر، ۱۳۷۶.
- جان استوارت میل (۱۳۷۹) انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبائی، تهران، هرمس، ۱۳۷۹. آندره میشل، پیکار با